

بررسی شورش حسینقلی خان زعفرانلو در قوچان

«به انضمام بازخوانی گزارش حسام السلطنه»

(۱۲۸۱ ق.)

چکیده:

سیاست قاجاریه در اداره حکومت ایالات و ولایات مبتنی بر به کارگیری شاهزادگان و امیران درباری بوده است و پادشاهان قاجار برای ممانعت از افزایش قدرت خوانین و سران ایالات و قبایل، از واگذاری قدرت و حکمرانی مناطق مختلف به حاکمان غیر قاجاری امتناع می‌ورزیدند. اما در بعضی موارد به دلیل عدم توانایی شاهزادگان به ناچار حکمرانی بعضی از مناطق هم چون شمال خراسان (که از ترکیب اجتماعی و جمعیتی خاص برخوردار می‌باشد) به سران و خوانین ایالات و طوایف سپرده می‌شد. به طوری که حکومت قوچان (به جز مدت کوتاه) از آغاز سلطنت قاجار همواره در اختیار زعفرانلوها و خاندان رضا قلیخان پسر امیرگونه خان و فرزندان آن‌ها بوده و آنان با لقب شجاع الدوله مدت‌ها بر قوچان و نواحی اطراف آن فرمانروایی کرده و مورد توجه و حمایت پادشاهان و دربار قاجاریه قرار داشته‌اند.

بنابراین ولایت مرزی قوچان با وجود اهمیت‌های خاص سیاسی - جغرافیایی از حیثه نفوذ مستقیم دربار و شاهزادگان قاجاری بدور مانده بود. ضمن آنکه روحیات استقلال‌طلبانه حکمرانان و سرکشی و طغیان فرزندان و وابستگان والیان قوچان زمینه را برای رخدادهای مهم در این منطقه مرزی فراهم می‌ساخته است.

یکی از رویدادهای مهم قوچان در عهد ناصری، شورش حسینقلی خان فرزند رضا قلیخان زعفرانلو است که مدت کوتاهی در قوچان حکومت نمود و بالاخره در ۱۲۸۱ ق توسط حسام السلطنه سرکوب شد.

در این مقاله علل و چگونگی پیدایش، شکل‌گیری و سرانجام این غائله با تأکید بر گزارش حسام السلطنه والی وقت خراسان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قاجاریه، حسینقلی خان زعفرانلو، حسام السلطنه، قوچان

حکومت کوتاه مدت حسینقلی خان در قوچان

حسین‌قلی خان پسر بزرگ رضا قلی‌خان زعفرانلو حاکم قوچان بود.^۱ او پس از آن که فتحعلی شاه، در ۱۲۳۴ ق رضا قلی‌خان را به حکومت قوچان منصوب کرد.^۲ از طرف پدرش بعنوان نایب الحکومه شیروان انتخاب شد و در ۱۲۴۸ ق (هنگام حمله عباس میرزا به قوچان) حکمرانی شیروان را بر عهده داشت.^۳ اما چون به اتفاق پدرش (رضا قلیخان) بر علیه دولت قاجاریه علم مخالفت برافراشته بود، توسط نیروهای عباس میرزا نایب السلطنه در ۱۲۴۸ ق در قلعه امیرآباد، محاصره و در جنگ شد، و پس از آن که شکست خورده و تسلیم گردید.^۴ به همراه پدرش (رضا قلی‌خان) به تهران اعزام و از آنجا به تبریز تبعید شدند.^۵ و سام خان پسر دوم رضا قلی‌خان و برادرش ابوالفیض خان که در شورش مزبور دخالتی نداشتند در تهران در حبس نظری ماندند.^۶

رضا قلی خان در ۱۲۴۹ ق در بین راه تبریز در شهر میانه به واسطه صدمات وارده درگذشت و پسرش حسین قلی خان از این زمان به مدت ۲۷ سال در تبریز زندانی شده و مجبور به اقامت اجباری گردید.^۷

در سال ۱۲۷۵ ق پس از آن که حسام السلطنه سلطان مراد میرزای قاجار از حکومت خراسان معزول و به عنوان والی فارس منصوب شد.^۸ حسین قلی‌خان از تبریز فرار نموده و در فارس در اصطبل حسام السلطنه که با برادرش سام خان روابطی صمیمانه داشت متحصن گردید.^۹ اما ظاهراً با پا در میانی و شفاعت حسام السلطنه، از طرف ناصرالدین شاه مورد عفو قرار گرفته و مقرر شد که از آن پس، او در خدمت شاهزاده حسام السلطنه قرار گیرد.^{۱۰}

در سال ۱۲۷۷ ق حسام السلطنه پس از شکست حمزه میرزا حشمت الدوله از ترکمانان در جنگ مرو، از فارس به تهران احضار و برای سومین بار به عنوان والی خراسان برگزیده شد. و حسینقلی‌خان زعفرانلو نیز در معیت او به خراسان آمده و در مشهد سکونت اختیار کرد.^{۱۱} و به دستور حسام السلطنه و توسط امیرحسین خان نایب الحکومه وقت قوچان^{۱۲}، دو قریه از املاک پدرش رضا قلیخان در بلوک تبادکان نیز برای امرار معاش در اختیارش گذاشته شد.^{۱۳} و از آن پس حسین قلی خان دو سه سال در آن قراء مشغول به شرب عرق و عیش و نوش بود.^{۱۴}

همزمان با این وقایع سام خان^{۱۵} فرزند رضا قلی خان که از ۱۲۴۸ ق به فرمان فتحعلی شاه به عنوان حاکم قوچان انتخاب شده بود به علت بیماری صرع درگذشت^{۱۶}، و فرزندش میرزا بابا خان که بعنوان جانشین او انتخاب شده بود.^{۱۷} توسط امیرحسین خان برکنار شده و او خود حکمرانی قوچان را بر عهده گرفت.^{۱۸} اما این تغییر حکمران و جایجایی قدرت در قوچان مورد مخالفت والی خراسان و دربار قرار نگرفت. و ظاهراً به دلیل جایگاه سیاسی امیرحسین خان در دربار ناصر الدین شاه و نظر مثبت حسام السلطنه، از طرف دربار و استاندار خراسان با تفویض قدرت به سردار امیرحسین خان زعفرانلو مخالفت به عمل نیامد.^{۱۹}

دولت قاجار به منظور ممانعت از افزایش قدرت امیران و خوانین محلی از واگذاری حکمرانی مناطق مختلف به حاکمان غیر قاجاری پرهیز می‌کردند و فقط مناطق اندکی در اختیار امیران و سران ایلات و قبایل بود.^{۲۰} اما در برخی از موارد به دلیل عدم توانایی شاهزادگان قاجار در برقراری نظم و امنیت، از امیران و حکام محلی استفاده می‌گردید^{۲۱}، که انتخاب سام خان، و امیرحسین خان در قوچان و حیدر قلیخان حکمران بجنورد از آن جمله به شمار می‌آمد.^{۲۲}

بدین ترتیب در آغاز غائله حسین قلی خان که رقیب سرسخت برادرش امیرحسین خان به شمار می‌آمد.^{۲۳} امیرحسین خان بعنوان حکمران قوچان قدرت را در دست گرفت و اولین مرحله از دوران حکمرانی او آغاز گردید و به خاطر لیاقت و کاردانی بعدها در ۱۲۸۳ ق از طرف ناصرالدین شاه قاجار ملقب به شجاع الدوله (دوم) گردید.^{۲۴}

مقارن با همین زمان سپهسالار اعظم از طرف ناصرالدین شاه با سپاهی مجهز برای سرکوبی ترکمانان یموت و کوگلان به استرآباد اعزام گردید و از طرف دولت از همه مناطق، از جمله خراسان، نیروی کمکی خواسته شده و تمام استعداد نظامی ولایتی و دولتی خراسان (اعم از قشون و آذوقه) برای یاری رساندن سپهسالار فرا خوانده شدند.^{۲۵}

نظام السلطنه به واسطه اختلافاتی که با سپهسالار داشت در دستخط جویبیه به تهران اظهار نگرانی کرد که اگر عاقبت کار سپهسالار بر وفق دلخواه پیشرفت نکند، ممکن است او متهم به اخلال و کارشکنی شود.^{۲۶} و همین خبط نظام السلطنه باعث گردید تا پس از تصرف قوچان و فرار امیرحسین خان به استرآباد، او در واقعه شورش حسینقلی خان مورد اتهام قرار گیرد.

در این اوقات مردم قوچان هم از حکمرانی امیرحسین خان ناراضی بودند، و بعضی از آنان بدون اطلاع حسام السلطنه با حسینقلی خان ارتباط پنهانی برقرار نموده و او را ترغیب به تصرف قوچان نموده و با طرح مسایلی هم چون شایستگی او برای حکمرانی قوچان به دلیل آنکه که برادر بزرگتر امیرحسین خان است و حسام السلطنه هم از او رنجیده خاطر می‌باشد، از حسینقلی خان خواستند. حالا که سرحد خالی است. به قوچان آمده و قدرت را در دست گیرد.^{۲۷} حسینقلی خان هم طمع ورزیده با نیروهای خود به طرف قوچان حرکت نمود و امیرحسین خان نیز به تصور آن که این تهاجم با حمایت حسام السلطنه والی خراسان صورت گرفته است، به طرف استرآباد فرار نموده و به سپهسالار پیوست.^{۲۸} و سپهسالار از این موضوع به نفع خود بهره جست.^{۲۹}

حسینقلی خان به را حتی قوچان را تصرف نموده و حکومت مستقل ایجاد کرد و اموال امیرحسین خان را ضبط کرده و عریضه‌ای به دربار نوشت و خواستار ارسال خلعت و رقم حکومتی برای خود گردید و به تعمیر قلعه و برج و با روی شهر قوچان پرداخت.^{۳۰}

حسام السلطنه پس از اطلاع از این واقعه، بلا فاصله پرویز میرزای نیرالدوله حاکم نیشابور را به مشهد فرا خوانده و او را به حکمرانی قوچان معین ساخت^{۳۱} و میرزا علیرضا مستوفی را به عنوان پیشکار، در معیت او به قوچان فرستاد و وقایع اتفاقیه را به ناصرالدین شاه گزارش داد.^{۳۲}

حسینقلی خان به این اقدام شاهزاده حسام السلطنه وقعی ننهاد و پس از ورود فرستادگان او، آنان را در زنجیر کرده و زندانی ساخت و با فراخوان چهار هزار سوار و پیاده از ترکمانان تکه^{۳۳} خود را آماده مقابله با نیروهای ایالتی نمود، چون اطمینان داشت که به علت اعزام نیروهای دولتی خراسان به استرآباد، حسام السلطنه نیروی کافی برای مقابله با او در اختیار ندارد.^{۳۴}

حسام السلطنه به جهت عدم نیروی نظامی کافی برای دفع این غائله، درصدد برآمد تا حتی الامکان موضوع را با مسالمت فیصله دهد. لذا محمد علی خان ناظر پسر خالوی خویش را که با حسینقلی خان سابقه رفاقت داشت و در شیراز و خراسان با او مأنوس بود. برای میانجیگری و وساطت به قوچان اعزام کرد و واقعه را به تهران گزارش داد.^{۳۵} اما حسینقلی خان خان او را نیز به محض ورود به قوچان دستگیر نموده و در حبس نگهداشت.^{۳۶}

برخورد مسالمت‌آمیز حسام السلطنه با غائله امیرحسین خان و سابقه دوستی او با حسینقلی خان متمرد و گزارشات مغرضانه امیرحسین خان و سپهسالار از استرآباد به تهران و نگرانیهای دربار از واقعه مزبور و همزمانی این رویداد با غائله استرآباد. ظاهراً باعث گردیده بود تا دربار حسام السلطنه را در ماجرای حسینقلی خان مقصر دانسته و او را متهم به حمایت از این شورش نماید و این‌گونه تعبیر شود که نظام السلطنه قصد دارد، در کار سپهسالار در استرآباد خلل وارد نماید. چنانکه در نامه جواییه از تهران به حسام السلطنه نوشته شده بود. «این خری را که به پشت بام برده‌ای خیلی بد موقعی بود. البته زود پایین بیاور که کار استرآباد اهمیت دارد.»^{۳۷}

در آن زمان قسمت عمده نیروهای ایالتی خراسان به استرآباد اعزام شده بود و استعداد نظامی خراسان منحصر به پانصد نفر سربار تکشروی افشار و صد نفر تویچی و قریب دویست نفر سواره و پیاده بود. و حتی هاشم خان فراشباشی و خوانین جزء و سواره‌های ولایتی نیز برای مقابله با ترکمانان به استرآباد رفته بودند.^{۳۸}

سرانجام حسام السلطنه در سومین اقدام، متوسل به نیرنگ و فریب شده و مهدیقلی میرزا را با یک قهوهچی به قوچان اعزام داشت تا ظاهراً به نمایندگی از طرف والی خراسان با استمالت خان، را از این خیال منصرف سازد. اما او مأموریت داشت تا با سران ایل زعفرانلو ارتباط برقرار نموده و آنان را به متابعت از حسام السلطنه ترغیب کرده و به این وسیله در بین صفوف متحدان حسینقلی خان تفرقه ایجاد کند. لذا مهدیقلی خان در ظاهر با حسینقلی خان درباره پیشکش کردن حکمرانی قوچان در قبال پرداخت مالیات و پیشکش از طرف خان به دولت و با شرط آزادی سه تن اسرای حسام السلطنه که در زندان بودند، مذاکره نموده و با او هم پیاله و هم عهد شد و با سپردن تعهد حکم و خلعت حکومت قوچان به حسینقلی خان به مشهد بازگشت.^{۳۹}

مهدیقلی خان موفق شده بود در مدت اقامتش در قوچان، پنهانی سران ایل زعفرانلو را به همراهی با حسام السلطنه وادار کند و آنان نیز تعهد کرده بودند که به محض ورود حسام السلطنه و نیروهای ایالتی، از اردوگاه حسینقلی خان جدا شده و به نیروهای دولتی ملحق شوند.^{۴۰}

حسام السلطنه پس از اطلاع از اقدامات مؤثر مهدیقلی میرزا و اطمینان از اتحاد رؤسای زعفرانلو به جمع‌آوری نیرو همت گماشت و به اتفاق پنجاه سوار از نیروهای شاهزاده عبدالباقی خان فرزند شمس الدین افغان در نیشابور و یکصد و پنجاه سواره از طایفه بیزکی و خرده اویماق^{۴۱} در چناران و دو عراده توپ شش پوند و هفت پوند، آماده عزیمت به قوچان گردید و نصف فوج افشار را برای قراولی و حفاظت ارگ در مشهد باقی گذاشته و حاجی میرزا ابراهیم شریعتمداری مجتهد سبزواری را نیز برای وساطت و اقدامات مسالمت‌آمیز احتمالی با خود همراه کرده و از شهر مشهد به باغ خونی نقل مکان نمود و از آنجا به چناران و سپس به سوی قوچان روانه شدند.^{۴۲}

نیروهای حسام السلطنه در امیرآباد فرود آمده و اردو زدند و دور تا دور اردگاه با توپ و قراول محافظت گردید و نیروهای حسینقلی خان نیز برای مقابله با آنان در یک فرسنگی اردوی حسام السلطنه در پشت تل‌های بلند مستقر شده و کمین نموده و آماده مدافعه شدند. حسینقلی خان با اطلاع از تعداد چند صد نفری نیروهای حسام السلطنه و مقایسه آن با چهار هزار نیروی سوار و پیاده‌ای که در اختیار داشت دچار غرور شده و پس از استقرار در آن شب بساط عیش و نوش بر پای نموده و با محمد علی خان خالدار به شربخواری پرداخت و از سرانجام کار غافل گردید.^{۴۳}

صبح روز بعد نیروهای حسام السلطنه در یک آرایش نظامی با دو عراده توپ در ابتدا و انتهای ستون نظامی و چهارصد سرباز در دو طرف و بنه و آذوقه در وسط نیروها به حرکت درآمدند و شاهزاده با یکصد سوار در جلو و مهدیقلی میرزا با یکصد سوار دیگر از عقب به طرف قوچان روانه شدند.^{۴۴} و در مقابل نیروهای حسینقلی خان فرود آمدند. و حسام السلطنه پس از مشاهده چهار هزار نیروی لشکر حسینقلی خان دچار توهم شده و درصدد برآمد تا حاجی شریعتمدار سبزواری را برای مذاکره و استمالت به اردوگاه حسینقلی خان اعزام نماید.^{۴۵}

سواران حسینقلی خان راه را بر نیروهای حسام السلطنه بستند و توپچی‌ها و چرخچی‌ها آماده شلیک شدند و نیروهای ایالتی نیز توپها را آماده شلیک کرده و در صدد مقابله برآمدند. ابتدا از طرف نیروهای خان چهار پنج سوار به عنوان چرخچی برای مبارزه بیرون آمدند و از طرف نیروهای دولتی نیز با قرخان سالار و حسن خان عمه و امیر قلی بهارلو، نوکر مهدیقلی

میرزا در مقابل آنها صف کشیدند و حسینقلی خان نیز بر روی بلندی ایستاده و منتظر بود تا چرخچی‌ها یورش آورده و جنگ را شروع کنند.^{۴۶}

لحظاتی بعد بر تعداد چرخچی‌ها ده سوار دیگر افزوده شد و از طرف نیروهای حسام السلطنه نیز مهدیقلی میرزا بیرون آمده و طبق قرار قبلی، رمز و نشانه‌ای را که با سران ایل زعفرانلو گذاشته بود اعلام نمود و در این هنگام سران و خوانین زعفرانلوه‌ها که با حسام السلطنه پیمان وفاداری بسته بودند از اسب پیاده شده شمشیر به گردن انداخته و چکمه‌ها را بیرون آورده، گروه گروه پیاده به نیروهای حسام السلطنه پیوستند.^{۴۷} بی نظمی در صفوف نیروهای حسینقلی خان ایجاد گردیده اتحاد آنان از هم گسسته شد و حسینقلی خان غافلگیر شد و با مشاهده این وضعیت به پشت تل سرازیر گردید. و بلافاصله از طرف نیروهای حسام السلطنه، سردار عبدالباقی خان و حسن خان عمه و باقرخان و امیر قلی بهادر و نوذر میرزا با یکصد سوار به تعقیب حسینقلی خان و نیروهای او پرداختند.^{۴۸} چون حسینقلی خان قصد داشت تا با بقیه ترکمانها به طرف قوچان رفته و شهر را تصرف کند. خوانین زعفرانلو نگران شده و از ترس اسارت زن و فرزندان خود از حسام السلطنه خواستند تا قبل از ورود حسینقلی خان به قوچان، شهر را به تصرف خود درآورند. لذا به دستور حسام السلطنه مهدیقلی میرزا به اتفاق خوانین زعفرانلو و سردار عبدالباقی خان به تاخت مسافت چهار فرسخی تا قوچان را طی نموده و به جنگ با نیروهای حسینقلی خان پرداختند و بر آنان شکست وارد کرده و آبداری و نوکر و محمد علی خان خالدار و حدود سی نفر از ترکمانان و شصت اسب، اسیر و غنیمت گرفتند و مانع ورود آنان به شهر قوچان شدند.^{۴۹} و راه را بر آنان بستند.

شکست سختی بر نیروهای حسینقلی خان وارد آمد و حسینقلی خان با بقیه نیرو از مهلکه گریخته و چون از تصرف قوچان مأیوس گردیده بود به سوی شمال قوچان متواری شده و به قصد فیروزه^{۵۰} حرکت نمود.^{۵۱}

حسام السلطنه چون احتمال می‌داد که حسینقلی خان و پسرش به اتفاق دو ترکمان که از مهلکه گریخته بودند به نواحی درگز پناهنده شوند. نامه‌ای به اللهیارخان^{۵۲} سرتیپ حاکم درگز نوشته و تهدید نمود که اگر حسینقلی خان فراری و همراهان او به منطقه حکمرانی‌اش وارد شوند مورد معاقبه قرار خواهد گرفت.^{۵۳}

حسام السلطنه شب را در قریه داودی^{۵۴} واقع در دو فرسخی قوچان گذراند و صبح به طرف قوچان حرکت نموده و در باغ حکومتی اقامت گزید. چون روز بعد سیدمحمد شروانی^{۵۵} از رئوسای ایل شیروان خبر داد که حسینقلی خان با جمعیتی از ترکمانها قصد تهاجم مجدد به قوچان را دارد. لذا حسام السلطنه نوذر میرزا را به اتفاق سید محمد شروانی و عده‌ای از نیروهای زعفرانلو به همراهی یک عراده توپ مأمور نمود تا به طرف فیروزه حرکت نمایند. اما حسینقلی خان که ظاهراً از این خیال منصرف شده بود سعی داشت تا مکاتبه و وساطت سید محمد شروانی و شریعتمدار کار به مصالحه انجامد.^{۵۶}

پس از این واقعه و وساطت سیدمحمد شروانی دیگر خبری از حسینقلی خان در منابع به چشم نمی‌خورد و هیچ گونه اطلاعی از سرنوشت او در دست نیست و در خاطرات و اسناد نظام السلطنه ما فی که مهمترین منبع این خبر می‌باشد و همچنین گزارشات حسام السلطنه به دربار ناصرالدین شاه نیز اشاره‌ای به سرانجام حسینقلی خان نشده است.^{۵۷}

مهمترین منبع مستند در این باره، گزارش حسام السلطنه از شورش حسینقلی خان است که ظاهراً پس از پایان غائله به دربار ناصرالدین شاه ارائه شده است. و در آن به نحوه سرکوبی نیروهای حسینقلی خان و مکاتبه با اللهیارخان حاکم درگز اشاره شده است.^{۵۸}

آگاهیهای موجود درباره این رویداد محدود و منحصر به چند منبع و سند است و در دیگر منابع تاریخی عصر ناصری به این واقعه اشاره‌ای نشده است، اما در اخبار مندرج در روزنامه دولت علیه گزارشی مشروح از شورش جمعی از مردم قوچان به چشم می‌خورد که توسط نیروهای دولتی و به فرماندهی حسام السلطنه والی وقت خراسان سرکوب شده است.^{۵۹} که به لحاظ همزمانی گزارش مزبور با این واقعه، می‌توان احتمال داد که این خبر مربوط به شورش حسینقلی خان در قوچان باشد و یا اینکه پس از سرکوبی حسینقلی خان طرفداران او طغیان کرده و مجدداً حسام السلطنه برای سرکوبی آنها به قوچان آمده باشد. در عین حال چون حسام السلطنه پس از این رویداد و به اتهام حمایت از حسینقلی خان در ۱۲۸۱ ق از استانداری خراسان معزول و به تهران احضار گردیده، و در گزارشات حسام السلطنه و منابع تاریخی به شورش دیگری در این زمان اشاره نشده است. بنابر این به احتمال زیاد این گزارش مربوط به همین واقعه است.

حسام السلطنه بعد از این ماجرا حدود سه ماه در سرمای زمستان به جهت ایجاد آرامش و جلب قلوب مردم قوچان و رتق و فتق امور در قوچان ماند^{۶۰} و پس از مدتی همراهانش را مرخص نموده و اسدالله میرزا^{۶۱} نایب الحکومه تربت را به قوچان فرا خوانده و حکومت قوچان را به او سپرده و دو دسته سرباز و یک عراده توپ در اختیار او گذاشته و به طرف مشهد حرکت نمود و پس از آنکه در رادکان مورد استقبال و پذیرایی خانلرخان کیوانلو^{۶۲} قرار گرفت به مشهد بازگشت.^{۶۳}

حکمرانی اسدالله میرزا در قوچان نیز دیری نپایید و پس از آن که حسام السلطنه به اتهام حمایت از حسینقلی خان در ۱۲۸۱ ق معزول^{۶۴} و به تهران احضار شد.^{۶۵} سلطان حسین میرزا جلال الدوله^{۶۶} پسر ناصرالدین شاه (۱۲۸۱ - ۱۲۸۵ ق.) بعنوان والی خراسان منصوب گردید و او^{۶۷} در ۱۲۸۲ ق امیر حسین خان (شجاع الدوله دوم) را به عنوان والی قوچان انتخاب کرد^{۶۸} و اسدالله میرزا قوچان را ترک نمود.



متن سند: «گزارش حسام السلطنه»^{۶۹}

هو الله سبحانه و تعالی

قربان خاک پای جواهر آسمانی همایونت شوم

ذره بی مقدار سلطان مراد قاجار

بر این غلام خاکسار جان نثار لازم است که رویداد امور اتفاقیه را همه روزه به خاکپای مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شهریار جم اقتدار روحی و روح العالمین فداها عرضه دارد که خاطر همایون قرین آگاهی و استحضار گردند و بدانچه مقرر دارند و حکم محکم قضا توأم شرف صدور یابد از آن قرار معمول دارد.

در باب حسینقلی خان و قوچانیها تاکنون هر چه واقع شده بود به جناب امین الدوله^{۷۰} نوشته است که به لحاظ همایون خواهد رساند. حال التحریر عریضه عبودیت فریضه که چهارشنبه پنجم شهر جمادی الاولی است و روز ورود این غلام به رضاآباد، شش فرسنگی قوچان، هر چه به حسینقلی خان خاطر جمعی داده و نوشت^{۷۱} که نزد این غلام بیاید به هیچ وجه اطمینان حاصل نکرد و نیامد و اعیان و اشراف شهر را هم چنان مسلوب الاختیار کرده بود که قدرت حرکت نداشتند. و کسی نزد این غلام فدوی نمی‌توانست بیاید. روز حرکت از رضا آباد چون این غلام می‌دانست که مشارالیه بیرون خواهد آمد و جلاذتی خواهد نمود. خود این غلام با سواری که داشت پیش رفت، به فرار طی مسافت یک فرسنگ بیدق و تیپ خان دیوانه پیدا شد و تیر رس توپ رسید و همانجا ایستاد. هر چه خواست که از این طرف سواری رو به آنها برود این غلام به هیچ وجه اعتنا به آنها نکرده، آهسته و آرام راه می‌رفت. مقصود مشارالیه این بود که شاید در میانه جنگی بشود که از قوچانیها یک و دوی زخمی یا کشته شوند و قوچانیها متوحش و خائف شوند و بگریزند به شهر و از بیم جان متحصن گردند. غلام فدوی خیال او را دانست و به کسی اذن نداده، همین که دانست با او کسی اعتنایی ندارد. بنای آهسته رفتن را گذاشت. قدری راه که رفت سواره قوچان، یکی دو تا بنای فرار به طرف ما را گذاشتند^{۷۲} و نزد این غلام آمدند و از عقب این‌ها، باز آمدند و گفتند که چهل پنجاه ترکمان همراه حسینقلی خان است و فرار کرد. آن وقت این غلام دو دسته سوار از عقب او فرستاد. یکی به طرف شهر که خود را به شهر نیندازد.^{۷۳} یکی هم او را تعاقب کند. از سوارهای [قوچانی که حاضر بودند نیز از پی حسینقلی خان فرستاد تا هر جا که باشد بروند.

سواره قوچانی بعلت وثیقه [ای] که در میان آنها و حسینقلی خان بود او را گریزانند و قدری هم مکث کردند که او دور بشود آن وقت به این طرف آمدند. سوارهای خراسانی که او را تعاقب کردند هر کدام از سواران که او را رسیدند اسب و اسباب او را گرفتند و بر بستند.^{۷۴} بسیار بی‌غیرتی و بی‌همتی کردند اگر چه، هشت فرسنگ دوانده بودند، لکن اسب او اسیر بود که تازه از ترکمانهای اتک به یکصد و شصت تومان خریده بود و پولش را هم نداده. اسبهای سوار به او نرسیده بودند خود حسینقلی خان و پسرش و یک نفر از من با دو ترکمان خلاص شده بودند. از قرار تقریر سواره‌ها از راه کتل الله اکبر در جز^{۷۵} رفته است. در بدو فرار مشارالیه این غلام فدوی دو کلمه در سر راهی به اللهیارخان^{۷۶} نوشت که مراقب باشد اگر در خاک درجز برود و او نگیرد مقصر دولتی خواهد بود.

دیروز در سه فرسنگی شهر منزل کرد و امروز وارد قوچان شد و مردم وحشت زده را به مرحام کامله اعلیحضرت روحنا فداها امیدوار ساخته محض آسودگی خاطر همایون به عرض عریضه جسارت نموده به چاپاری از راه سبزواری به آستان بوسی روانه کرد باقی تفصیل و عرایض را به جناب امین الدوله نوشته است که به خاکپای همایون عرضه دارد. سه چهار روز بعد هم انشاء الله به مثابهی دیگر روانه خواهد داشت. زیاده جسارت است. امر الاقدس الارفع الاعلی مطاع.

مهر چهارگوش متوسط

با سجمع - حسام السلطنه^{۷۷}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها:

۱. ناسخ التواریخ، ۴۸۵/۱ و ۴۵۹.
۲. رضاقلی خان پسر امیرگونه خان در ۱۲۳۴ ق به فرمان فتحعلیشاه به حکمرانی قوچان منصوب شد.
رک: اترکنامه، ۱۰۸.
۳. ناسخ التواریخ، ۴۸۰/۱.
۴. عین الوقایع، ۶.
۵. نظام السلطنه مافی، ۲۹۶/۱؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴۱۰/۲.
۶. علاوه بر حسین قلی خان، دیگر فرزندان ذکور رضاقلی خان عبارتند از: سام خان و دو برادرش، یزدان ویردیخان و ابوالفیض خان که از همسر اول رضا قلیخان و ز زعفرانلوها بودند و دو پسر دیگر او به نامهای امیرحسین خان و امیرگونه خان، فرزندان آغا بی‌بی دختر نجفقلی خان شادلو، از همسر دیگر رضا قلی خان بودند. رک: راحت بعد از رنج، ۵۸.
۷. نظام السلطنه مافی، ۲۹۶/۱.
۸. علت برکناری حسام السلطنه از حکمرانی خراسان، اختلافات او با قوام الدوله پیشکار خراسان بود.
(همان، ۲۴۵/۱).
۹. دلیل صمیمیت سام خان با حسام السلطنه، همکاریهای او با شاهزاده در سرکوبی ترکمانان و ماجرای فتح هرات بود. رک: حقایق الاخبار ناصری، ۱۷۶.
۱۰. نظام السلطنه، ۲۹۶/۱.
۱۱. همان.
۱۲. در این زمان پس از درگذشت سام خان، فرزندش میرزا بابا خان مظفرالسلطنه به عنوان حاکم و عمویش امیرحسین خان بعنوان معاون و نایب الحکومه انتخاب شده بودند. رک: سفرنامه خراسان و سیستان، بیست، ۱۶۷.
۱۳. حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴۱۱/۲.
۱۴. نظام السلطنه، ۲۹۶/۱.
۱۵. سام خان و برادرش ابوالفیض خان که در تهران حبس نظر بودند، پس از مرگ محمد شاه، به سوی خراسان فرار نموده و سام خان به رهبری ایل زعفرانلو به حمایت از نیروهای دولتی پرداخت و خدمات او در سرکوبی ترکمانان و شورش سالار و جنگ هرات مورد توجه ناصرالدین شاه و حسام السلطنه قرار گرفت و به حکمرانی قوچان و ریاست لشکر خراسان منصوب و به لقب شجاع الدوله (اول) ملقب

شد. رک: حقایق الاخبار ناصری، ۴۸؛ مرآت البلدان، ۱۲۰/۲؛ بحرالغوائد، ۱۲۰، فرهنگ جغرافیایی ایران،

۷۵۶.

^{۱۶}. روزنامه دولت علیه، ۱۲۷۸ ق، ش ۴۹۴.

^{۱۷}. سفرنامه خراسان و سیستان، ۱۶۷.

^{۱۸}. همان؛ فرهنگ جغرافیایی ایران، ۷۵۷.

^{۱۹}. حقایق الاخبار ناصری، ۱۷۹.

^{۲۰}. خاطرات سفر ایران، ۶۱.

^{۲۱}. ایران عصر قاجار، ۳۷.

^{۲۲}. ایران و قضیه ایران، ۲۶۲/۱.

^{۲۳}. حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴۱/۳.

^{۲۴}. شرح حال رجال ایران، ۱۱۳/۳ و ۱۱۷؛ اترکنامه، ۶۶؛ سه سفرنامه، ۲۲۸.

^{۲۵}. نظام السلطنه، ۲۹۶/۱.

^{۲۶}. همان.

^{۲۷}. همان، ۲۹۷/۱.

^{۲۸}. حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴۱۲/۲.

^{۲۹}. سپهسالار به دربار نوشته بود که حسام السلطنه عمداً این ماجرا را پیش آورده است تا به موضوع

استرآباد خلل وارد کند. رک: نظام السلطنه، ۷/۱.

^{۳۰}. برج و باروی قوچان در جنگ نایب السلطنه با رضا قلیخان (پدر حسینقلی خان) ویران شده بود و

پادشاهان قاجار اجازه مرمت و بازسازی قلعه را به اولاد رضا قلی خان نمی دادند. ظاهراً حسینقلی خان

برای دفاع از شهر قوچان دست به این اقدام زده است. مطلع الشمس، ج ۱ و ۱۵۲/۲.

^{۳۱}. انتخاب پرویز میرزا نیرالدوله به جانشینی امیرحسین خان توسط حسام السلطنه، حاکی از آن است

که او با امیرحسین خان اختلاف داشته و از حق حکمرانی او حمایت ننموده است.

^{۳۲}. نظام السلطنه، ۷/۱. سند ش، ۲ - ۶۴ - ۳ - ۲۹۵، سازمان اسناد ملی ایران.

^{۳۳}. ترکمانان تکه از قبایل ترکمن هستند که توسط نادرشاه در حوالی استرآباد اسکان داده شدند و بعداً

به اتک کوچیدند و تا نواحی سرخس پیش رفته و در ۱۲۷۲ مرور را تصرف کردند، عده‌ای از آنان در

ایران باقیمانند.

^{۳۴}. نظام السلطنه، ۲۹۷/۱؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۴۱۲/۲.

^{۳۵}. نظام السلطنه، ۲۹۷/۱.

۳۶. همان، ۶ و ۷.
۳۷. همان، ۱/۲۹۷ و ۱۲.
۳۸. همان، ۱/۴۹۷ و ۱/۸.
۳۹. همان، ۷/۱.
۴۰. همان.
۴۱. طایفه اویماق در مرو و سرخس می‌زیستند و از قبایل ترکمن بودند. رک: طوایف ترکمان، ۷۵.
۴۲. نظام السلطنه، ۱/۲۹۸؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۲/۴۱۲.
۴۳. نظام السلطنه، ۱/۲۹۸.
۴۴. همان، ۱/۲۹۷.
۴۵. همان، ۷/۱.
۴۶. همان.
۴۷. همان ۸/۱.
۴۸. همان.
۴۹. همان - سند سازمان اسناد ملی ایران - تصویر ضمیمه - (گزارش حسام السلطنه به دربار).
۵۰. قصبه فیروزه از آبادیهای بیلاقی شمال خراسان بوده است و در عهد ناصری یکصد و پنجاه خانوار سکنه داشته و در شمال شیروان بین خط مرزی شیروان و بجنورد قرار داشته است. فیروزه تا سال ۱۲۹۹ ق از روستاهای مرزی تابعه ایران بوده است و طبق معاده آخال از ایران تجزیه و در ۱۳۱۰ ق به روسها واگذار شد و اینک فیروزه یکی از شهرهای ترکمنستان است. رک: کتابچه قوچان، مجموعه ناصری، یادمان آقانجفی قوچانی، ۳۷؛ وقایع خاور ایران، ۱/۱۵۸ و ۱۵۹؛ مرزهای ایران، ۱۲ تا ۱۶.
۵۱. نظام السلطنه، ۸/۱؛ حرکت تاریخی کرد به خراسان، ۲/۴۱۵.
۵۲. اللهیارخان پسر سلیمان خان از ۱۲۷۰ تا ۱۲۸۱ حاکم درگز بوده است و بعدها به دلیل بی‌کفایتی توسط امیرحسین خان (شجاع الدوله دوم) معزول شد. رک: حرکت تاریخی کرد به خراسان ۳/۳۴؛ مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله، ۴/۱۵۹؛ مرز پر گهر، ۱۸۲؛ مرآت البلدان ناصری، ۲ و ۱۲۴۶/۳.
۵۳. سند، سازمان اسناد ملی ایران (گزارش حسام السلطنه به دربار) تصویر ضمیمه.
۵۴. احتمالاً (داودلی) باید باشد. از توابع دهستان جعفرآباد علیا (شرقی) در قوچان.
۵۵. احتمالاً شیروانی است.
۵۶. نظام السلطنه، ۸/۱.

۵۷. حسام السلطنه در گزارشات مربوط به حسینقلی خان، بدون اشاره به سرانجام و سرنوشت خان نامه را به پایان برده است. رک: گزارش شورش حسینقلی خان، تصویر ضمیمه .
۵۸. رک: همان.
۵۹. روزنامه دولت علیه ایران، سال ۱۲۸۱ ق، ش ۵۷۶.
۶۰. یکی از مسایل مهم در بعد از سرکوبی و برکناری حسینقلی خان، موضوع آماده ساختن زمینه لازم برای حکمرانی اسدالله میرزا قاجار بود. چون به نوشته نظام السلطنه، اهل قوچان تجربه زمامداری حکمران و پیشکار قجری را نداشتند و از آغاز سلسله قاجار تا آن زمان حکمرانهای محلی، حکومت قوچان را در دست داشتند. رک: نظام السلطنه، ۹/۱.
۶۱. اسدالله میرزا نبیره ظل السلطان در ۱۲۶۹ حکمران تویسرکان بود و در ۱۲۷۵ ق در دوران حکمرانی حسام السلطنه مراد میرزا بعنوان حاکم بوشهر و دشتستان انتخاب شد و با آمدن حسام السلطنه به خراسان در ۱۲۷۷ ق نایب الحکومه تربت شد و در ۱۲۸۱ به خواست حسام السلطنه پس از برکناری حسینقلی خان حکمران قوچان شد. رک: حقایق الاخبار ناصری، ۱۲۹ و ۲۴۶.
۶۲. خانلرخان کیوانلو از بستگان نزدیک محمد رضا خان حاکم رادکان، خانواده کیوانلو از خوانین کرد رادکان و چناران بوده‌اند. رک: حرکت تاریخی کرد به خراسان، ج ۳۸۰/۱ و ۳۸۱ ج ۴۶/۳.
۶۳. نظام السلطنه، ۹/۱.
۶۴. در ۱۲۸۱ میرزا محمد خان سپهسالار به عنوان صدر اعظم انتخاب شد و به خاطر مخالفت با حسام السلطنه او را از کار برکنار نمود و به بهانه اینکه پسر شاه باید حاکم خراسان باشد، سلطان حسین میرزا جلال الدوله را بعنوان والی خراسان منصوب کرد. رک: نظام السلطنه مافی، ۱۰/۱.
۶۵. تاریخ منتظم ناصری، ۱۸۶۷/۳.
۶۶. سلطان حسین میرزا جلال الدوله فرزند ناصرالدین شاه حاکم اصفهان بود و سپس والی خراسان شد تا اینکه در ۱۲۸۵ ق در مشهد از دنیا رفت. او در ۱۲۷۸ ملقب به جلال الدوله شد. رک: القاب رجال دوره قاجاریه، ۵۵.
۶۷. عین الوقایع، ۷۹.
۶۸. امیرحسین خان شجاع الدوله دوم سه دوره در قوچان حکومت کرد. که عبارتند از: دوره اول (۱۲۷۸ - ۱۲۸۱ ق.) دوره دوم (۱۲۸۲ - ۱۲۹۱ ق.) دوره سوم (۱۲۹۲ - ۱۳۱۱ ق.).
۶۹. مرجع سند، سازمان اسناد ملی ایران، (نامه دولتی) موضوع: گزارش حسام السلطنه درباره شورش حسینقلی خان زعفرانلو در قوچان، ۱۲۸۱ ق.

^{۷۰} منظور امین الدوله فرخ خان (ابوطالب) کاشی فرزند مهدی است که در این زمان امین خلوت (وزیر حضور) ناصرالدین شاه قاجار بوده است. توضیح اینکه سمت امین خلوتی از زمان محمد شاه قاجار به بعد در خانواده فرخ خان پایدار بوده و چهار نفر از این خانواده ملقب به امین خلوت و دو نفر ملقب به امین الدوله بوده‌اند. رک: القاب رجال دوره قاجاریه، ۴۳.

^{۷۱} منظور حسام السلطنه مکاتبات او با حسینقلی خان است که توسط پرویز میرزا نیرالدوله حاکم نیشابور و محمد علیخان ناظر و سومین نماینده او یعنی مهدیقلی میرزا انجام شده است. رک: نظام السلطنه، ۷/۱ و ۲۹۷.

^{۷۲} مقصود ملحق شدن سران و خوانین زعفرانلو به نیروهای حسام السلطنه است. رک نظام السلطنه ۸/۱

^{۷۳} سردار عبدالباقی خان و حسن خان عمه و باقرخان و امیر قلی بهادر و نوذر میرزا با صد سوار به تعقیب حسینقلی خان رفته و مانع از ورود او به قوچان شدند. رک: همان.

^{۷۴} حدود سی نفر از ترکمانان همراه حسینقلی خان و محمد علی خان خالدار و اسیر شدند و شصت اسب و غنایم بسیاری بدست آوردند.
^{۷۵} درگز.

^{۷۶} اللهیارخان سرتیپ در این زمان حاکم درگز بوده است.

^{۷۷} حسام السلطنه سلطان مراد میرزا سیزدهمین پسر عباس میرزای نایب السلطنه است که ابتدا والی ارسباران بود و در ۱۲۶۵ ق استاندار خراسان شد و غائله سالار را فرو نشاند و به لقب حسام السلطنه ملقب شد و در ۱۲۷۰ معزول و ۲ سال بعد در ۱۲۷۲ برای دومین بار حاکم خراسان گردید و پس از فتح هرات در ۱۲۷۵ والی فارس شد و پس از شکست حشمت الدوله در مرو (۱۲۷۶ ق) برای سومین بار در ۱۲۷۷ بعنوان حکمران خراسان منصوب شد و تا ۱۲۸۱ ق در این سمت باقی بود و در ۱۲۸۲ مجدداً والی فارس و سپس حکمران یزد شد و در ۱۲۸۸ برای چهارمین بار حاکم خراسان شد و در ۱۲۸۹ معزول گردید و سرانجام در ۱۳۰۰ ق برای پنجمین بار به حکمرانی خراسان تعیین شد که در بین راه خراسان درگذشت و در مشهد به خاک سپرده شد. رک: شرح حال رجال ایران، ۱ و ۶۶۲/۲ و ۱۰۸؛ المآثر والآثار، ۳۰۷؛ تاریخ عضدی ۲۸۸.